



زن و دفاع در فقه شیعه

مبانی فقهی جهاد زنان

نویسنده: سجاد بازماندگان قمی

شناسنامه

عنوان : زن و دفاع در فقه شیعه

نویسنده: سجاد بازماندگان قشمی

انتشارات: اداره کل حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس استان قم

لیتوگرافی و چاپ :

شمارگان : ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۸۲۲۸-۵۲-۵

سرشناسه: بازماندگان قشمی، سجاد، ۱۳۴۶-

عنوان و نام پدیدآور: زن و دفاع در فقه شیعه سجاد بازماندگان قشمی
مشخصات نشر: قم: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، اداره کل حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس استان قم، ۱۴۰۲.

مشخصات ظاهری: ۶۲ ص.؛ مصور (رنگی).؛ ۵/۲۱×۵/۱۴ س.م.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۸۲۲۸-۵۲-۵

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: کتابنامه.

موضوع: بازماندگان قشمی، سجاد، ۱۳۴۶ -- خاطرات

موضوع: ایثارگران جنگ -- ایران -- خاطرات

War participants -- Iran -- Diaries*

جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ -- خاطرات

Personal narratives -- Iran-Iraq War، ۱۹۸۰-۱۹۸۸

شناسه افزوده: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس. اداره کل حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس استان قم

رده بندی کنگره: DSR۱۶۲۹

رده بندی دیویی: ۹۵۵/۸۴۳-۹۲

شماره کتابشناسی ملی: ۹۴۱۸۴۵۸۰

اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیا

آدرس انتشارات:

قم. میدان مفید. بلوار شهید آوینی. موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس استان قم

شماره تماس: ۰۲۵ ۳۳۵۴۲۱۱ - ۰۹۳۶۸۳۱۹۲۰

nashr.hefzeasarqom@gmail.com آدرس ایمیل

کلیه حقوق چاپ و نشر محفوظ است



اداره کل حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس استان قم

پیشگفتار

دفاع مقدس، نام آشناترین واژه در قاموس حماسه‌های عزت‌آفرین ایران بزرگ است. خاطرات دلاورمردی‌های جوانان غیور این سرزمین، در آن دوران بی‌بدیل برای همیشه تاریخ به یادگار خواهد ماند. زیباترین فصل این دفتر، خالقان و فاتحان آن حماسه عظیم‌اند که با پرتویی از نور ایمان و با اراده‌ای آهنین، این راه مقدس را طی نمودند و آن پیروزی عظیم را برای ملت بزرگ ایران به ارمغان آوردند. دنیا می‌داند جنگ تحمیلی رژیم بعث عراق علیه ایران اسلامی تنها جنگ میان دو ملت نبود؛ بلکه حمایت‌های پیدا و پنهان ابرقدرت‌های ظالم و ستمگر دنیا از رژیم بعث عراق آن را به جنگ بین کفر و ایمان تبدیل نموده بود و اکنون از آن به عنوان گنج و حماسه بزرگ دفاع مقدس یاد می‌شود. فرزندان رشید ایران اسلامی با بضاعت کم مادی، اما با ایمانی راسخ، به مصاف جبهه باطل و کفر رفتند و آن را به عنوان نماد مقاومت و استقامت و سمبل پیروزی در عرصه رقابت‌های جهانی ماندگار کردند. خوب می‌دانیم دوران دفاع مقدس، میدان بزرگ فرهنگ‌سازی ارزش‌های انسانی و الهی بود و آثار آن شجره طیبه، تربیت‌یافتگی جوانان و رزمندگان مؤمن و ولایت‌مدار و متخلق به آموزه‌های الهی و از خودگذشتگی و ایثار به یادگار مانده و فرهنگ ارزشی جهاد و شهادت،

پیشگفتار

دیگر جریان‌های معمول جامعه را تحت الشعاع قرار داده و آثار آن همچنان ساری و جاری است. حال در چهل سال دوم انقلاب عظیم ایران اسلامی، حفظ این دستاوردهای با ارزش و ثبت وقایع آن روزهای به یادماندنی و زنده نگه داشتن یاد و خاطرات ایثارگران، شهدا، جانبازان، آزادگان و رزمندگان عزیز و تبیین نظری و دانشی دفاع مقدس از وظایف مهم همه افراد به خصوص این اداره کل می‌باشد. امیدواریم بتوانیم تحت عنایت حضرت ولیعصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و با پیروی از نایب ایشان امام خامنه‌ای «مُد ظِلُّه العالی»، قدم بزرگی در حفظ و نشر آثار به جامانده از مدافعان و ستارگان برداریم و با ثبات قدم در مسیر ولایت، راه و خط مشی آنها را به آیندگان منتقل کنیم. انشاءالله

مدیر کل حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس استان قم
علی لقمان پور



۷	تعریف جهاد
۱۰	معنای شرعی جهاد بغیر از معنای لغوی
۱۲	تفاوت جهاد و مجاهد در قرآن
۱۳	فرق کلمه جهاد با قتال
۱۵	اقسام جهاد
۱۵	جهاد اکبر و جهاد اصغر
۱۹	اقسام جهاد نظامی
۲۴	دفاعی بودن جهادهای صدر اسلام
۲۴	غزوه احد
۲۵	غزوه بنی نضیر
۲۷	صلح حدیبیه
۲۷	فتح مکه
۲۸	جنگ موته
۳۵	بررسی بعضی آیات جهاد
۳۸	شرایط وجوب جهاد
۴۰	ادله مخاطب نبودن زنان برای دفاع
۴۴	نقش حضرت خدیجه سلام الله علیها
۴۸	نقش حضرت زهرا سلام الله علیها
۵۵	نقش حضرت زینب سلام الله علیها
۵۶	نقش زنان در جبهه
۶۳	کتابنامه

تعریف جهاد

واژه «جهاد» از ریشه «جَهْد یا جُهد» به معنای تعب، مشقّت و زحمت و همچنین به معنای توان و طاقت است؛^۱ یعنی کسی در انجام کاری در نهایت سختی و مشقت قرار بگیرد و «جهاد» و «مجاهده» یعنی به کار بستن توان در دفع دشمن. البته این واژه به معنای کوشش و زحمت زیاد برای تحقق بخشیدن هدف هم آمده است. مثلاً «وَ ابْ جَاهِدَاكَ لِشُرِكَ بِي..»^۲ یعنی «اگر سعی و کوشش کردند تا تو بر من شرک بورزی...» البته این کوشش به صورت‌های مختلف انجام می‌گیرد؛ زیرا حمله و هجوم دشمن به شیوه‌های مختلف است و اما لفظ «قتال» فقط به معنای مقابله نظامی و درگیری با دشمن است.

جهاد علاوه بر معنای لغوی و اصطلاحی شایع در فرهنگ اسلامی، در تعریف آن چنین گفته‌اند:

«الْجِهَادُ شَرْعاً بَذْلُ النَّفْسِ وَ الْمَالِ وَالْوُسْعِ فِي اَعْلَاءِ كَلِمَةِ الْاِسْلَامِ وَ اِقَامَةِ شَعَائِرِ الْاِيْمَانِ»^۳

معنای شرعی و اصطلاحی جهاد عبارت است از نثار جان و مال و توان در راه اعتلای اسلام و برپا داشتن شعارهای ایمان.

۱- دانش نامه اسلامی

۲- سوره عنکبوت آیه ۸

۳- جواهرالکلام، شیخ محمدحسن نجفی، ج ۲ ص ۳

رهبر معظم انقلاب اسلامی در بیان تعریف
اصطلاحی جهاد می‌فرماید:

«هر چیزی که هم تلاش باشد و هم در مقابله با
دشمن باشد، جهاد است. بعضی ممکن است یک کاری
انجام دهند، زحمت هم بکشند، بگویند ما داریم
جهاد می‌کنیم، نه، جهاد یک شقش این است که در
مقابله با دشمن باشد.»^۴

بنابراین در معنای اصطلاحی جهاد دو عامل مهم
لحاظ شده است:

اول اینکه اقدامی باشد همراه با تلاش، کوشش و
تحمل سختی و دوم اینکه اقدامی باشد برای مقابله
با دشمن و دفع هجوم‌های گوناگون او. به نظر
می‌رسد در اصطلاح جهاد، قید سومی هم لحاظ شده
که عبارت است از قید «فی سبیل‌الله»؛ یعنی اینکه این
تلاش و کوشش برای مقابله با دشمن، به قصد و نیت
امثال امر، کسب رضای خدا و شکست دشمن خدا
باشد و اگر در این مقابله، کسب رضای خدا لحاظ
نشده باشد، اطلاق واژه جهاد بر آن صحیح نیست؛ ولی
در معنای قتال که مقابله نظامی با دشمن است، قید
«فی سبیل‌الله» نیامده است. از این رو در قرآن وقتی
سخن از جهاد و مجاهده آمده یا به صورت مطلق
است:

۴- <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=4790>

«لَكِنَّ الرِّسُولَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ
وَأَنْفُسِهِمْ...»^۵

ولی پیامبر و کسانی که با او ایمان آوردند، با اموال و
جان‌هایشان جهاد کردند.

و یا اگر قید «فی سبیل‌الله» آمده، قید توضیحی
است اما قتال ممکن است مقابله نظامی با دشمن
جهت کسب رضای خدا باشد و یا با جبهه حق و در راه
شیطان و طاغوت:

«الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا
يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ»^۶

مؤمنان در راه خدا و کافران در راه طاغوت جنگ و
مبارزه می‌کنند.

۵-سوره توبه آیه ۸۸

۶-سوره نساء آیه ۷۶

معنای شرعی جهاد به غیر از معنای لغوی

مرحوم شهید اول در کتاب غایة المراد در مورد واژه جهاد می‌فرماید: «فَعَالٌ مِنَ الْجَهْدِ وَ هُوَ الْمَشَقَّةُ الْبَالِغَةُ»؛ جهاد در لغت بر وزن فعال، مصدر است از فعل جهد. معنای جهد «و هُوَ الْمَشَقَّةُ الْبَالِغَةُ»^۷ سختی فراوان است. یعنی در لغت وقتی می‌گویند جهد الرجل، یعنی از این سختی بالاتر معنا نشده است. جهاد بر این اساس، یعنی سختی فوق عقل. این معنای لغوی است. شهید اول معنای شرعی جهاد را می‌فرماید. «و سَرَعًا: بَذَلَ النَّفْسِ وَ أَلْمَالِ فِي إِعْلَاءِ كَلِمَةِ الْإِسْلَامِ وَ إِقَامَةِ شَعَارِ الْإِيمَانِ وَ الْأَوَّلُ يَدْخُلُ فِيهِ جِهَادُ الْمُشْرِكِينَ وَ الثَّانِي جِهَادُ الْبَاغِينَ.» معنای شرعی جهاد، دادن جان و مال در راه بالا رفتن پرچم اسلام است. جان و مال را بدهی و معنای لغوی دیگر مورد لحاظ نیست.

شهید اول رحمه الله علیه دو مطلب بیان کردند؛ یک، جان و مالتان را بدهید برای اینکه پرچم اسلام بالا برود یا جان و مالتان را بدهید برای اینکه ایمان استقرار پیدا کند. آنجایی که شما می‌خواهید برای اسلام بجنگید، طرف مقابل مشرکین هستند. مشرکین کسانی هستند که شرک دارند و در آنجا جنگ شما با آنها بر سر توحید و اسلام است؛ اما آنجایی که شما برای ایمان می‌جنگید، کسانی هستند که اصل توحید را قبول، اما ولایت و امامت را قبول نکرده‌اند. مثل کسانی که با اهل بیت علیهم السلام در طول تاریخ جنگیدند.

۷- عاملی، شهید اول، محمد بن مکی، غایة المراد فی شرح نکت الإرشاد، ۴ جلد، ج ۱، ص: ۶۲۹، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۱۴ هـ ق

جنگ با حضرت امیرمومنین علی بن ابی طالب علیه السلام در جنگ‌های صفین و جمل و نهروان و بزرگ‌ترین واقعه تاریخ اسلام واقعه عاشورا جنگ با حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام، جنگ این‌ها بر سر کلمه توحید نبود. این‌ها لاله‌الاله می‌گفتند و خداوند متعال قبول داشتند و موحد، مجتهد، مفسر قرآن، عالم بودند. نماز می‌خواندند و شهادت به پیامبری آخرین پیامبر الهی حضرت محمد بن عبدالله (ص) می‌دادند؛ اما جنگ بر سر این بود که می‌گفتند ولایت شما را قبول نداریم.

بنابراین مرحوم شهید اول فرمود جهاد یعنی جنگ. جنگ برای اینکه در دنیا، توحید مستقر شود. برای همین یک طرف مقابل ما مشرکین هستند. از طرف دیگر برای اینکه ولایت مستقر شود، طرف مقابل ما آن‌هایی هستند که بغی بر امام می‌کنند. «و شَرَعًا: بَذَلَ النَّفْسِ وَ أَلْمَالِ فِي إِعْلَاءِ كَلِمَةِ الْإِسْلَامِ» این مبارزه با شرک است. «وَ إِقَامَةُ شِعَارِ الْإِيمَانِ» اقامه شعار ایمان، ولایت است. «وَ الْأَوَّلُ يَدْخُلُ فِيهِ جِهَادُ الْمُشْرِكِينَ وَ الثَّانِي جِهَادُ الْبَاغِينَ.» تعریف لغوی و شرعی بود که شهید اول در مورد جهاد داشتند.

تفاوت جهاد و مجاهد در قرآن

در آغاز ایشان فرمود کلمه جهاد و مجاهده یعنی اینکه هر چه توان دارید در راه نبرد با دشمن به کار ببرید؛ اما وقتی وارد فرهنگ قرآن و اسلام می‌شوید، می‌بینید که کلمه جهاد با کلمه مجاهده یک تفاوت دارد. هرگاه کلمه جهاد در شریعت به کار می‌رود، یعنی خصوص جنگ در راه خدا به هدف اینکه حرف خدا در دنیا قوت بگیرد، دین عزت پیدا کند و مشرکین ذلیل و خوار شوند. پس کلمه جهاد یعنی جنگ فی سبیل الله. اما مجاهده، اعم است از جنگ فی سبیل الله و جنگ برای اینکه معروفی اقامه شود. یا اصلاً جنگ نیست؛ بلکه تلاشی است برای اینکه مسجدی ساخته شود. یک مومنی نجات یابد و...؛ این‌ها یعنی مجاهده کردن. پس کلمه جهاد، خاص است برای جنگ محسوس. جنگ محسوس، جنگی است که شما انجام می‌دهید تا اسلام در دنیا پیروز شود و مشرکین از بین بروند؛ اما مجاهده، هم به این گفته می‌شود و هم به سایر تلاش‌هایی که ممکن است نیاز به جنگ هم نداشته باشد.

فرق کلمه جهاد با قتال

کلمه جهاد از نظر لغوی یعنی کوشش و سعی به اندازه طاقت؛ پس چرا ما کلمه جهاد در قرآن را از معنای لغوی خودش جدا کنیم و به معنای قتال بگیریم؟ اگر خدای متعال می‌خواست جهاد به معنای قتال باشد، در همه جا کلمه قتال را به کار می‌برد که اگر «يَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ» بود، دیگر باموالهم معنا نداشت. در آیه دیگر خدای متعال می‌فرماید: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ»^۸ تا آنجا که می‌توانید در برابر دشمن قوه و نیرو آماده کنید. اگر ما بخواهیم عبارت «وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ» را ترجمه بکنیم، معنای آن ابزار حرکت سریع می‌شود؛ چون خیل، یعنی اسبان جنگی و تندرو. خدای متعال می‌فرماید: «تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ» با این اعداد، باعث می‌شوید دشمن بترسد. وقتی دشمن ترسید، عقب‌نشینی می‌کند. آیا این اعداد القوه هم جهاد هست یا خیر؟ «وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ» شامل اینجا هم می‌شود؛ یعنی ما پول خرج کرده و اعداد القوه کردیم، دشمن ترسید و حمله نکرد. با اینکه در آن هیچ قتالی وجود ندارد. ما نه تنها دلیلی نداریم که جهاد فی القرآن را مترادف با قتال بگیریم، بلکه دلیل برخلاف آن داریم.

بر این اساس اگر اسلام مورد هجوم قرار گرفت، اما نه جنگ تسلیحاتی، بلکه از نظر تبلیغاتی و عده‌ای برای مقابله با هجوم تبلیغاتی رفتند، این‌ها هم مجاهد فی سبیل الله هستند؛ پس کلمه جهاد غیر از کلمه قتال است. وقتی کلمه جهاد غیر از کلمه قتال شد، آن زمان دایره دلالت آن وسیع‌تر می‌شود.

اقسام جهاد

تقسیم‌بندی جهاد به چند اعتبار صورت می‌گیرد. گاهی تقسیم‌بندی به اعتبار «دشمن» است و گاهی به اعتبار «نوع هجوم» و گاهی به اعتبار «ارزش و اهمیت» که این تقسیم‌بندی‌ها خود به شرح زیر است.

جهاد اکبر و جهاد اصغر

دشمن انسان یا درونی است و یا بیرونی؛ دشمن درونی عبارت است از شیطان که وجودش نامرئی بوده و در نفس انسان وسوسه می‌کند و با یاری گرفتن از قوای نفسانی بر قوای رحمانی و عقلانی می‌تازد و با شکست دادن آنها، انسان را به بردگی و بندگی می‌گیرد. جهاد با شیطان و قوای نفسانی را «جهاد نفس» یا «جهاد اکبر» نامیده‌اند.

در مقابل، دشمن بیرونی است؛ یعنی شیطان‌های انسان‌نمایی که سدکننده راه خدایند و تجاوزگر به حقوق انسان‌ها؛ جهاد در مقابل اینان را «جهاد اصغر» گویند.

چرا جهاد اکبر؟

اصطلاح «جهاد اکبر» را برای «جهاد با نفس» شخص رسول خدا (ص) به کار بردند.

ایشان خطاب به گروهی از رزمندگان که فاتحانه از میدان مبارزه با دشمن خارجی بازمی‌گشتند، فرمود:

«مَرْحَبًا بِقَوْمٍ قَضَوْا الْجِهَادَ الْأَصْغَرَ وَ بَقِيَ عَلَيْهِمُ الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ»^۹

آفرین به قومی که جهاد کوچک‌تر را انجام دادند و جهاد بزرگ‌تر هنوز بر عهده آنان باقی است.

رزمندگان پرسیدند: ای رسول خدا؛ جهاد اکبر چیست؟
پیامبر فرمود: جِهَادُ النَّفْسِ (مبارزه با نفس شیطانی).
یک مجاهد قبل از اینکه وارد میدان جهاد اصغر شود، باید به جهاد اکبر بپردازد.

جهاد اصغر یک جهاد موقتی است و تا زمانی که دشمن خارجی سرکوب نشده، ادامه دارد و با منکوب شدن دشمن خارجی تمام می‌شود؛ ولی جهاد اکبر یک جهاد دائمی و لحظه به لحظه است و در این میدان، دشمن لحظه‌ای غافل نشده و انسان را به حال خود نمی‌گذارد.

انسان با ایمان آوردن و انجام اعمال صالح وارد میدان مبارزه با بزرگ‌ترین دشمن خود، یعنی شیطان و نفس اماره شده است و تا زمانی که در این میدان باشد و بر ایمان خویش پای فشرده و بدان پایبند بماند، مجاهد بوده و

۹- معانی الاخبار (فهرست میزان الحکمه ج ۲)

مرگش شهادت است.

منهال قصاب به امام صادق علیه السلام عرض کرد: «ادْعُ اللَّهَ أَنْ يُرْزُقَنِي الشَّهَادَةَ»؛ از خدا بخواه که شهادت روزی ام کند.

امام فرمود:

«إِنَّ الْمُؤْمِنَ شَهِيدٌ» وَ قَرَأَ «وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصِّدِّيقُونَ وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ»^{۱۰}

به راستی که مومن شهید است و بعد این آیه را تلاوت فرمود: «کسانی که به خدا و رسولانش ایمان آوردند، در نزد پروردگارشان صدیقان و شهیدان می‌باشند.»

۱۰- مجمع البیان

اقسام جهاد اصغر

از آنجا که هجوم دشمن به شیوه‌های مختلف صورت می‌گیرد، به طور طبیعی شیوه‌های جهاد اصغر نیز مختلف است از جمله:

- جهاد فرهنگی برای رفع و محو سلطه فرهنگی دشمن یا مقابله با هجوم فرهنگی دشمن
- جهاد نظامی و درگیری و رویارویی در صحنه جنگ با دشمن
- جهاد مالی و تأمین هزینه مبارزه با دشمن و...

اقسام جهاد نظامی

جهاد نظامی خود به دو قسم است:

الف- جهاد دفاعی: جهاد دفاعی عبارت است از دفاع مسلمانان از جان، مال، ناموس، سرزمین و کیان اسلامی در برابر هجوم دشمنان. دفاع یکی از مسائل بدیهی است که مورد قبول فطرت، عقل، غریزه و شرع می باشد و هیچ موجود زنده ای در دفاع از هستی و آنچه به او تعلق دارد، تردیدی به خود روا نمی دارد.

مسلمانان چه به صورت فردی و چه گروهی همانند دیگران حق دارند که از کیان اسلام، حکومت اسلامی و موجودیت خویش در هر شرایطی دفاع کنند و اعتراض به چنین حقی از سوی هرکس که مطرح شود، بسیار ابلهانه و نابخردانه است؛ اما اینکه چگونه باید دفاع کنیم، مسأله ای است که قرآن و فقه اسلامی به آن پرداخته و جزئیات آن را به روشنی بیان داشته است.

جهاد دفاعی از منظر قرآن

جهاد آن است که دشمن حمله می‌کند و ما دفع می‌کنیم و یک جهاد آن است که آغازگر ما باشیم. ادعای ما این است که این‌ها هر دو جهادند و آنکه در آغاز واجب شده است، جهاد دفاعی است. پیامبر اکرم (ص) تا حداقل فتح مکه هر چه جهاد داشتند، جهاد دفاعی بود. وجوب جهاد دفاعی هم زمان دارد.

دلیل‌مان بر این مطلب اولاً این آیه است که می‌فرماید: «الَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَى وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا»^{۱۱}. خدای متعال در این آیه می‌فرماید که ای پیامبر ندیدی آن‌هایی که به آن‌ها گفתי فعلاً نماز بخوانید، فعلاً زکات دهید و فعلاً اقدام عملیاتی نکنید و اصرار می‌کردند که بگذار مقابله کنیم و تو می‌گفتی «كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ»

این آیه ابتدا نشان می‌دهد که آن‌ها از پیامبر تقاضا داشتند که برویم و بجنگیم؛ والا دیگر عبارت «كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ» معنا نداشت. مثل اینکه کسی اینجا نشسته است و هیچ اقدامی هم نمی‌خواهد بکند، شما به او بگویید اقدام نکن! می‌گوید من نمی‌خواستم اقدامی کنم. به کسی می‌گوییم اقدام نکن

که می‌خواهد اقدام کند. پس این آیه وقتی می‌فرماید: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ» در ذات خودش این معنا را دارد که این‌ها می‌گفتند یا رسول الله (ص) اجازه بده اقدام کنیم. بعد می‌فرماید: «فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ»، زمانی هم که به آنها گفתי حالا بجنگید، ناگهان دیدی که می‌گویند یا رسول الله (ص) اگر بجنگیم، کشته می‌شویم!

مرحوم علامه حلی در کتاب «منتهی» زمان واجب شدن فرائض را بررسی کرده است که هر فریضه‌ای چه موقع واجب شد. از زکات و حج و غیره بررسی می‌کند و به جهاد می‌رسد. در این کتاب وقتی متعرض بحث جهاد می‌شود، می‌گوید: «وَأَمَّا الْجِهَادُ فَلَمْ يُؤْذَنْ لَهُ بِمَكَّةَ فَلَمَّا هَاجَرَ أَمَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى فِي الْقِتَالِ لِمَنْ يَبْدَأُ بِهِ فَقَالَ تَعَالَى: أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلُمُوا»^{۱۲} مسلمانان در مکه اجازه جهاد نداشتند. وقتی پیامبر (ص) هجرت کرد، خدای متعال به پیامبرش فرمود هر که با شما جنگید، با او بجنگید. این همان جهاد دفاعی است. صراحت مرحوم علامه این است که اولین جهادی که تشریع شده، جهاد دفاعی است. علامه فرمود اول جهاد دفاعی واجب شد. با این آیه: «أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلُمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ»^{۱۳} معنای اذن برمی‌گردد به آیه: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ» که در آن مسلمانان

۱۲- حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، ۱۵ جلد، ۱۴، ص: ۱۰ مجمع البحوث الإسلامية، مشهد - ایران، اول، ۱۴۱۲ هـ ق ۱۳- حج ۳۹

از پیامبر (ص) اجازه جهاد می‌خواستند و پیامبر (ص) هم اجازه جهاد نمی‌داد و به آنها می‌فرمود: «كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ» یعنی فعلاً اجازه دفاع ندارید و دفاع حرام است. ولی زمانی که مسلمانان به مدینه آمدند، این آیه نازل شد: «أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ» و در نتیجه پیامبر (ص) اذن جهاد داد.

ب- جهاد ابتدایی: اگر مسلمانان نه برای دفع هجوم ظاهری دشمن، بلکه برای از بین بردن حاکمیت جهل، شرک و خرافه و گستردن دامنه توحید و رساندن آب حیات دین به جوامع مرده انسانی، متوسل به شمشیر شوند، این جهاد ابتدایی است. همان‌طور که توضیح خواهیم داد، روح جهاد ابتدایی همان جهاد دفاعی است و در این مبارزه جهادگران از حیات انسانی و حاکمیت توحید دفاع می‌کنند.

در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که بر جهاد ابتدایی صراحت دارد؛ از آن جمله می‌توان به آیه زیر اشاره کرد:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً...»^{۱۴}

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! با کافران که به شما نزدیک‌ترند، پیکار کنید! (و دشمن دورتر، شما را از دشمنان نزدیک غافل نکند!) آنها باید در شما شدت و خشونت (و قدرت) احساس کنند.

پیامبر اکرم (ص) در این باره می‌فرماید:

۱۴- سوره توبه آیه ۲۳

«امِرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَمَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَقَدْ عَصِمَ مِنْ مَالِهِ وَنَفْسِهِ»^{۱۵}

من مأمورم که با مردم (مشرکان) بجنگم تا «لااله الاالله» بگویند؛ پس کسی که آن را بر زبان جاری سازد، مال و جانش در امان است.

فقه‌های اهل تشیع و تسنن نیز اصل تشریع جهاد ابتدایی را پذیرفته‌اند و در ذیل آن مباحثی نظیر استثنای برخی از زمان‌ها و مکان‌ها در جهاد، تعیین حداقل مقدار واجب آن، لزوم دعوت به اسلام پیش از جهاد، مشروط بودن آن به اذن امام معصوم یا امام عادل و لزوم انتخاب کفار نزدیک‌تر برای جهاد را ذکر کرده‌اند.

طرح این مباحث، تأکیدی بر وجود حکم جهاد ابتدایی در اسلام است؛ زیرا در جهاد دفاعی، استثنا مفهومی ندارد و تعیین زمان و مکان آن، در حقیقت به عملکرد دشمن بستگی دارد. از سوی دیگر، اذن امام معصوم علیه‌السلام نیز در جهاد دفاعی شرط نیست.

مفسران نیز در کتب تفسیری خویش، ذیل آیات جهاد، به چگونگی تشریع جهاد ابتدایی و اهداف آن پرداخته‌اند.

۱۵- سنن ابی داوود ج ۲ ص ۳۴۷

دفاعِ بودنِ جهادهای صدر اسلام

در زمان پیامبر اکرم (ص) برای جهاد ابتدایی مصداق نداریم. در صدر اسلام هر جهادی که بود، برای دفع هجوم دشمن بوده است و از طرفی ادله قرآنی هم که مبانی اولیه جهاد هستند، ما را به این مطلب راهنمایی می‌کنند که جهادهای صدر اسلام دفع شر بوده‌اند. به همین جهت یک سیر کوتاه و اجمالی بر نبردهای پیامبر اکرم (ص) که خودشان حضور داشتند، خواهیم داشت.

غزوه بدر

ما یک دسته نبرد داریم که به جنگ بدر ختم شد که این‌ها نبردهای آغازین هستند. تمامی آن‌ها برای جلوگیری از قرار گرفتن منابع مالی در اختیار مشرکین بود تا نتوانند به مدینه حمله کنند؛ چرا که آن‌ها به دنبال کسب منابع مالی بودند تا بتوانند نیرو جمع کنند و به مدینه حمله کنند. حضرت از این راه جمع‌آوری منابع مالی تا جنگ بدر جلوگیری کرد و همین مسئله هم منجر به جنگ بدر شد.

غزوه احد

جنگ احد اولاً تابعی از جنگ بدر بود و ثانیاً ما برای احد مبنی بر اینکه دفاع بوده است، هیچ دلیلی نیاز نداریم جز نقطه نبرد. نبرد احد در دامنه کوه احد که در حومه مدینه است، واقع شد. دشمن به شهری آمد که پیغمبر (ص) در

آن حاکم بودند. هرگاه بخواهند بفهمند دو نیروی متخاصم کدام یک مهاجم و کدام یک مدافع است، یکی از راه‌ها توجه به نقطه درگیری است.

غزوه حمراء الاسد

نبرد بعدی غزوه حمراء الاسد است. این نبرد پیوسته به نبرد احد است. جبرئیل خبر داد که ابوسفیان می‌خواهد برگردد و حمله کند که پیغمبر (ص) از مدینه بیرون آمدند تا راه بازگشت آن‌ها را ببندند و البته درگیری هم اتفاق نیفتاد.

غزوه بنی نضیر

نبرد بعدی با بنی نضیر است. بنی نضیر، یهود مدینه است. این‌ها بعد از جنگ احد با پیامبر (ص) اعلان جنگ و از ایشان تمرد کردند. این‌ها هم در مدینه بودند.

غزوه احزاب (خندق)

بعد از آن، نبرد احزاب به وقوع پیوست. نقطه نبرد احزاب از احد هم به مدینه نزدیک‌تر است. پیغمبر (ص) خندق کردند که آن‌ها داخل شهر نشوند؛ چون نمی‌توانستند از شهر دفاع کنند. بنی قریظه، پیوست احزاب، نبرد بنی قریظه است. بنی قریظه در نبرد احزاب، مشرکین را یاری کردند.

غزوه خیبر

نبرد بعدی، جنگ خیبر است. خیبر با مدینه فاصله دارد ولی علت جنگ خیبر آن بود که یهود در آنجا نیرو جمع کرده بود تا به مدینه حمله کند. پیامبر (ص) پیش‌دستی کردند و قبل از اینکه آن‌ها از منطقه بیرون بیایند، به آن‌ها حمله کردند.

دلیل بر اینکه نبرد خیبر، جهاد دفاعی است و نه جهاد برای مسلمان شدن این است که فدکی‌ها همکار با خیبر بودند؛ ولی دیدند اگر ادامه دهند، مانند خیبری‌ها اسیر می‌شوند. نامه به حضرت دادند که ما کوتاه آمدیم. حضرت گفتند چون با این‌ها همکاری کردید، زمینتان برای ماست؛ چون همکاری کرده بودند. بعد پیامبر (ص) به آن‌ها فرمود بمانید و در همین زمین‌ها کار کنید و این قدر از درآمد را به ما دهید و زندگی کنید. پیامبر (ص) احدی از آن‌ها را مجبور به مسلمان شدن نکرد و قرارداد فدک را تا وفاتشان به هم نزد. اگر جهاد برای این باشد که شمشیر بگذاریم و افرادی مسلمان شوند، باید در خیبر این کار را می‌کردند. معلوم می‌شود که در خیبر حضرت برای مسلمان شدن آن‌ها نجنگیدند. آن‌ها نیروی مسلح جمع کرده بودند تا به مسلمانان حمله کنند.

صلح حدیبیه

بعد از آن به جنگ حدیبیه می‌رسیم. در حدیبیه جنگ اتفاق نیفتاد، ولی بیعت کردند. آن فرد راه ورود به مکه را بسته بود. حضرت فرمود راه باید باز شود. حضرت شمشیر نمی‌کشد که مسلمان شوند. می‌گویند چرا راه خانه خدا را بستی؟ من باید برای زیارت بروم. گفت راه نمی‌دهیم. حضرت فرمودند که ما هم شمشیر می‌کشیم. برای اینکه راهی را که حق ما هست و بستید را باز کنیم. بعد هم بیعت کردند و بیعت رضوان به وقوع پیوست.

غزوہ تبوک

بعد از آن، مسئله تبوک اتفاق افتاد. همین یهودی‌هایی که در خیبر تجمع کرده بودند تا حمله کنند، در تبوک تجمع نیرو کردند. حضرت فرمود باید به آنجا برویم. گفتند گرم است و نیامدند؛ لذا حضرت وقتی به تبوک رفتند، جنگی رخ نداد و آن‌ها هم منطقه را تخلیه کردند.

فتح مکه

بعد از آن نوبت به فتح مکه می‌رسد. پیغمبر اکرم (ص) که به مکه آمد، کسی از آن‌ها به زور مسلمان نشدند. اصلاً در فتح مکه شمشیر به کار نرفت. علت اینکه پیامبر اکرم (ص) مکه را گرفت، این بود که خودشان در قرارداد نوشته بودند. خودشان در قرارداد صلح حدیبیه نوشتند هر کدام

از ما که برخلاف این قرارداد عمل کنیم، طرف مقابل حق دارد که سرزمین ما را بگیرد. مشرکین این قرارداد را امضاء کردند و بعد آن را شکستند. حضرت هم فرمودند که طبق قرارداد خودشان، مکه برای ماست. به همین جهت هم در برابر حضرت مقاومت نکردند؛ چون این نامه در دست حضرت بود. هرکس اعتراض می کرد، آن را نشان می دادند و می گفتند خودتان گفتید و آن ها هم قبول می کردند؛ بنابراین فتح مکه هم جهاد ابتدایی نبود.

جنگ موه

بعد از آن نبرد موه است. در نبرد موه رومی ها برای حمله آمده و با خود ۵۰ هزار نیرو آورده بودند. حضرت وقتی برای موه نیرو می فرستادند، می دانستند که همه فرماندهان شان شهید می شوند. سه فرمانده قرار داده بودند؛ جعفر، زید بن حارثه و عبدالله بن رواحه. فرمودند اگر جعفر شهید شد، دیگری و اگر او شهید شد، دیگری. جهاد آن است که بدانید این حرکت موفق می شود؛ اما حضرت می دانست این حرکت موفق نمی شود، باز هم نیرو فرستاد. داستان این بود که آن ها می خواستند حمله کنند. حضرت با نیرویی که فرستادند، حمله آن ها را متوقف کردند. نیرو شکست خورد و برگشت. آن ها تعداد نیرو را ۱۰۰ هزار نفر کردند. حضرت برای سال آینده دوباره آماده باش داد

که باید به موته بروید که دیگر حضرت از دنیا رفتند.
جالب است که وقتی حضرت از دنیا رفتند، مسئله
موته هم در تاریخ حل شد؛ چون آن‌ها خاطرشان
جمع شد که مرکزیت مدینه دیگر خبری نیست.
این‌ها نبردهای پیامبر (ص) بودند. فعل غیرمعصوم
برای ما نه حجت است و نه مفسر. جنگ‌هایی که بعد
از پیامبر اکرم (ص) اتفاق افتاده است را تا احراز
نکنیم که معصوم در آنها نقش داشته است و آن
هم نقش فرماندهی و امضاء صددرصدی، برای ما نه
حجت‌اند و نه مبین و مفسر آیات جهاد. در حالی که
نبردهای پیامبر (ص) مبین و مفسر آیات جهاد است.
نبرد خندق، احد و بدر برای ما آیات جهاد را در قرآن
تفسیر می‌کند. می‌گوید اگر دشمن به شما حمله کرد و
شما برای دفع تجاوز و به نیت یاری دین خدا رفتید،
این جهاد است و این جهاد هم اولاً واجب است و
ثانیاً، اگر در این معرکه شهید شدید، غسل ندارید و
ثالثاً، حیات جاودان دارید.

توضیح درباره جنگ احد

خدای متعال در سوره آل عمران به نقل داستان احد پرداخته و نارسایی که در آنجا پیش آمد را بیان فرموده است. می‌دانید که در مسئله احد دو نارسایی داشتیم؛

یک: وقتی پیامبر اکرم (ص) از مدینه به سمت احد حرکت کردند، عده‌ای نیامدند که نام فرمانده‌اش را عبدالله بن ابی‌بن سلول گفته‌اند.

دو: وقتی درگیر شدند، عده‌ای فرار کردند. آن‌ها فرار کردند و مسلمین ۷۰ نفر شهید دادند و پیامبر (ص) تا مرز شهادت جلو رفتند.

خدای متعال در قرآن به هر دو مسئله پرداخته است. مسئله اول، وقتی شهید دادند، در مدینه جوّی به راه افتاد. خدای متعال فرمود: «وَمَا أَصَابَكُمْ يَوْمَ التَّكْوِي الْجَمْعَانِ فَيَاذَنْ لِلَّهِ وَ لِيَعْلَمَ الْمُؤْمِنِينَ»^{۱۶} یعنی فکر نکنید این کشته‌هایی که داده‌اید از دید خدا مخفی بوده است. این اذن الهی بود؛ اما این جنگ یک فایده دیگری داشت. غزه احد باعث شد مومنین شناخته شوند. چون غیرمومنان فرار کردند. بعد در آیه بعدی خدای متعال فرمود: «وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ نَافَقُوا وَقِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ ادْفَعُوا قَالُوا لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا لَاتَّبَعْنَاكُمْ هُمْ لِلْكَفَرِ يَوْمَئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ» بعد فرمود غیر از اینکه مومنین شناخته شوند،

کسانی که در دل نفاق دارند هم شناخته شدند. این وقتی است که پیغمبر (ص) می‌خواهد برای احد حرکت کند. در مسجد اعلام جهاد کردند. همه در مسجد جمع شدند. به آنها گفته شد بیاید برویم و در راه خدا بجنگیم. بعد گفت اگر برای خدا هم نمی‌خواهید بجنگید، برای دفاع از خودتان بایستید. دستور قتال در نبرد احد است. معنای «قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ» در این آیه معلوم است؛ ولی معنای «أَوْ ادْفَعُوا» در این آیه جای تأمل دارد.

داستان این است که دشمن برای حمله آمده بود و سه هدف داشت؛

یک: پیغمبر (ص) را بکشد.

دو: مجتمع مسلمانان را به هم بزند.

سه: شهر را به آتش بکشد.

اگر داخل مدینه می‌آمدند، طبیعتاً این اتفاقات می‌افتاد. بنابراین به آنها گفته شد که بیاید تا از پیغمبر (ص) و از مجتمع مسلمانان دفاع کنیم. اگر به پیغمبر (ص) و امنیت اسلام اعتقادی ندارید، برای امنیت شهرتان دفاع کنید. مجموعه این نبرد، دفاع شد. منتهی این آمدن به دفاع، به دو انگیزه می‌تواند باشد؛ یک انگیزه این دفاع را جهاد می‌کند و آن اینکه بگویید چون پیغمبر خدا (ص) و مسلمانان در خطر هستند، در راه خدا می‌جنگیم. با این نیت اگر آمدید، کار شما جهاد می‌شود و اگر کشته شوید، شهید هستید؛ اما اگر برای این آمدید که اگر پیغمبر (ص) کشته شود و مجتمع

مسلمانان به هم بخورد، شهر به آتش کشیده می‌شود و امنیت شهر به هم می‌خورد، نامش دیگر جهاد نیست و دفاع است. پیغمبر اکرم (ص) فرمود بیاید به جنگ برویم. در نبرد احد چون دارند حمله می‌کنند دعوت من این است که برای حفاظت من، حفاظت دین خدا و برای حفاظت مسلمانان بجنگید؛ ولی اگر به این اعتقاد ندارید، دشمن را دفع کنید که شهرتان آتش نگیرد و امنیت به هم نخورد. این آیه دستور به قتال است. اما به قرینه کلمه «أَوْ ادْفَعُوا»، قتال دفاعی می‌شود؛ پس جهاد در این آیه، یعنی حرکت برای دفع تجاوز دشمن. اما چیزی که این را جهاد کرده، نیت است. من می‌روم اما برای اینکه پیغمبر (ص) زنده بماند. اگر برای این موضوع رفتی، فایده امنیت شهر هم حاصل می‌شود؛ اما اگر فقط برای امنیت شهر جنگیدی، یک چیزی را از دست داده‌ای و آن هم ثواب آخرتی است. در آخرت چیزی از خدا طلبکار نیستی، ولی امنیت شهرت حاصل می‌شود.

از اینجا نکته‌ای دقیق قابل برداشت است. چند وقت پیش مقام معظم رهبری فرمودند:

«در انتخابات شرکت کنید. اگر به انقلاب و اسلام هم اعتقاد ندارید، برای کشورتان شرکت کنید.»^{۱۷}

مبنای کلام ایشان همین آیه بود. چون امروز انتخابات دفاع از اسلام است. ما در این عالم مورد هجوم دشمن هستیم. اگر در اینجا مشارکت مردم پائین بیاید، حمله را

۱۷- <https://farsi.khamenei.ir/newspart-index?tid=1174&p=5>

شروع می‌کنند؛ ولی اگر مشارکت مردم بالا برود، می‌ترسند و عقب‌نشینی می‌کنند.

در احد اگر آن تعدادی که به همراه ایشان نیامدند، به همراه ایشان به جنگ می‌آمدند، ابوسفیان می‌ترسید و عقب‌نشینی می‌کرد. پس میزان مشارکت مردم برای عقب‌نشینی دشمن از هجوم موثر است. شما به دو دلیل در این انتخابات شرکت می‌کنید؛ یک اینکه این نظام اسلامی است. این نظام آمده اسلام را یاری و شیعه را تقویت کند. من به این دلیل شرکت می‌کنم. با این نیت، شرکت شما در این انتخابات، جهادی می‌شود. اما اگر به آن انگیزه‌ای که آقا فرمود، یعنی انگیزه وطنی هم بیایید، امنیت کشور را بالا می‌برید؛ چون وقتی حمله نکردند، کشور امن می‌شود، همه‌جا امن می‌شود. اما اینکه این دعوت که فرمود اگر اعتقاد هم نداری بیا، جایز بود یا واجب، باید گفت واجب است؛ چون این «أَوْ ادْفَعُوا» را پیغمبر (ص) گفته است. بیان رهبر انقلاب اسلامی مانند بیانی است که پیامبر اکرم (ص) یا مآذونین پیامبر اکرم (ص) در جنگ احد گفتند. اگر لازم نبود، قرآن برای ما نقل نمی‌کرد. «تَعَالَوْا قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ»، دعوت اولیه این است که برای خدا در انتخابات شرکت کنید. بعد می‌گوید «أَوْ ادْفَعُوا» اگر برای خدا هم نمی‌خواهید بیایید، این انتخابات در امنیت شما دخالت دارد؛ چون هرچه در این نظام، مشارکت مردم بالا برود، هجوم دشمن به شما را عقب می‌اندازد و کم‌رنگ می‌کند. وقتی کم‌رنگ شد، از امنیت بهره‌مند می‌شوید.

وجوب تشویق مردم به شرکت در برنامه‌های اعتقادی

این تبلیغ بر ما هم واجب است. ما باید همین مطلب را به مردم بگوییم. یکی از فواید درس دفاع، همین است. امروز مشارکت در انتخابات جلوگیری از هجوم دشمن و «إعداد» است؛ «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ»^{۱۸} وقتی اعداد شد، میزان مشارکت هرچه بالاتر رود، نظام تقویت و دشمن دفع می‌شود. آوردن مردم پای صندوق هم جهاد می‌شود.

گفتیم جهاد مترادف با قتال نیست. ممکن است جهاد به قتال بیانجامد و ممکن است نینجامد؛ لذا بیعتی که اینها با پیامبر اکرم (ص) در حدیبیه کردند، جهاد بود. یک حرکت جهادی بود؛ ولی قتالی در پی نداشت، بلکه ترک القتال بود؛ پس دلیلی دیگر و بسیار قوی بر اینکه تشریع الجهاد در آغاز دفاعی بوده است، همین آیه است که خدای متعال می‌فرماید: «وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ نَافَقُوا وَقِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ ادْفَعُوا».

بررسی بعضی آیات جهاد

بنابراین هر آیه‌ای که در قرآن کریم دالّ بر وجوب الجهاد هست، اولاً و بالذات منظور وجوب جهاد دفاعی است. اجمالاً به آیات مربوطه اشاره می‌کنیم:

آیه اول

اولین سوره‌ای که درباره جهاد است، آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»^{۱۹} است. آیات جهاد، آیات عجیبی است. فلاح و رستگاری در این آیه، منوط به سه مطلب شد: تقوا، ابتغاء الوسيله و جهاد فی سبیل الله.

آیه دوم

«انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكَُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ»^{۲۰}؛ سبک و سنگین، هرگونه که می‌توانید در راه خدا حرکت کنید که این برای شما بهتر است. شما اهل نماز و روزه هستید، اما در بین این‌ها بهتر «جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» است. خیر یعنی بهتر؛ نماز و روزه خوب است، اما در بین این‌ها از همه برتر، جهاد فی سبیل الله است.

آیه سوم

«وَإِذَا أَنْزَلْتَ سُورَةَ الْبَقَرَةِ آمِنُوا بِاللَّهِ وَجَاهِدُوا مَعَ رَسُولِهِ اسْتَأْذِنَكَ أُولُوا الطَّوْلِ مِنْهُمْ وَقَالُوا ذَرْنَا نَحْنُ مَعَ الْقَاعِدِينَ»^{۲۱}

۱۹-مائده ۳۵

۲۰-توبه ۴۱

۲۱-توبه ۹

وقتی آیه نازل می‌شود و به آن‌ها گفته می‌شود ایمان بیاورید و همراه پیامبر (ص) به جنگ بروید و جهاد کنید، می‌توانند شرکت کنند؛ ولی می‌گویند بگذار ما با قاعدین بنشینیم.

در کل طبق اصل اولیه، جهاد برای خانم‌ها دفاعاً و ابتداءً واجب نیست؛ لذا به این‌ها در نبرد می‌گویند «قاعد» یعنی نشسته. زمانی که اعلام جهاد می‌کنند، آن‌هایی که حرکت می‌کنند، قائمین می‌شوند و آن‌هایی که می‌مانند، قاعدین می‌شوند. می‌فرماید وقتی سوره‌ای نازل می‌شود که حرکت کنید، می‌گویند که بگذار ما با خانم‌ها بمانیم! بعد در آیه دیگر توضیح می‌دهد: «رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَ طُبِّعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ»^{۲۲} اینها جهاد نیامدند و گفتند با خانم‌ها می‌مانیم و نتیجه این شد که بر قلبشان مهر زده شد. یعنی نور حق به آن‌ها بسته شد. این‌ها همه آیات مربوط به جنگ تبوک است. جنگ تبوک، جنگ دفاعی بود. در جنگ عده‌ای داریم که خطاب اولیه آن‌ها را می‌گیرد، ولی استثناء شده‌اند. آن‌ها کسانی هستند که از نظر جسمی نمی‌توانند در جنگ شرکت کنند و یا کسانی که برای حضور در جنگ امکانات مادی مثل شمشیر ندارند؛ چون در زمان پیامبر اکرم (ص) رزمنده باید خودش شمشیر را تهیه می‌کرد. پیغمبر (ص) پولی نداشتند. اگر رزمنده می‌توانست، باید خودش اسب و تدارکات نبرد را می‌آورد؛ لذا کسانی که امکانات نبرد نداشتند، جزء قاعدین می‌شدند.

آیه چهارم

«وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَ مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِّلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَ فِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَ تَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ اعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَ نِعْمَ النَّصِيرُ»^{۲۳}

اکثر مفسران اسلامی جهاد را در این آیه به معنای خصوص مبارزه مسلحانه با دشمنان نگرفته‌اند؛ بلکه همان‌گونه که از مفهوم لغوی آن استفاده می‌شود به معنای هرگونه جهاد و کوشش در راه خدا و تلاش برای انجام نیکی‌ها و مبارزه با هوس‌های سرکش (جهاد اکبر) و پیکار با دشمنان ظالم و ستمگر (جهاد اصغر) دانسته‌اند.

شرایط وجوب جهاد:

۱. باید مکلف باشد.
۲. شرایط تکلیف را داشته باشد.
۳. قدرت تکلیفیه یا قدرت وضعیه داشته باشد.
۴. حر، باید آزاد باشد. بر مملوک واجب نیست مملوک تقریباً بذلی است از مال مالک نه از مال خود کسی که مکلف به جهاد است. از مال مالک یعنی بذل نفس که عبارت است از بذل مال مالک و خودش مال خودش نیست تا خودش را بذل کند.
۵. شرایط تکلیف را باید داشته باشد؛ بلوغ و عقل و عدم مرض.
۶. (مرد باشد) برای زن واجب نیست.
«جِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعُلِ»^{۲۴}
۷. پیر و از کار افتاده نباشد؛ باید قادر باشد به آنچه مجاهدین بر او قادرند اگر به عدو و دویدر متوقف شد، بتواند بدود و پیر از کار افتاده نمی‌تواند بدود. چه به سوی عدو بخواهد بدود و چه به فرار از این قسم به قسم دیگری یعنی به طائفه دیگری. «مُتَحَيِّرًا إِلَى فِتَّةٍ»^{۲۵} این شرطش عدو است. از جا افتاده نمی‌تواند این کار را بکند.
۸. و لا معذور (معذور نباشد)؛ مثل اینکه مریض نباشد طوری که نتواند حرکت کند.
۹. بالغ باشد و بچه نباشد. (بچه) مکلف نیست تا اینکه

۲۴- نهج البلاغه حکمت ۱۳۶

۲۵- سوره انفال

بجگیش فی حد نفسه رفع شود و لو حر (آزاد) است و یا ذکر
(جنسیتش مرد) است.

۱۰. مجنون نباشد؛ مجنون هم شرط تکلیف درش نیست.
نه قدرت تکلیفی و نه قدرت وضعی ندارد؛ یعنی ملک تصرف
ندارد.

بر زنان جهاد واجب نیست؛ البته جهاد در مقابل دفاع، که
همین طور که بر مردها واجب است، بر زن ها واجب نیست.
در غیر دفاع هم اگر مردها را کمک کند مثل جمع کردن
جنازه ها یا مداوای مجروحان یا ببرد مجروحان را پیش طبیب
یا برایشان طبخ کند؛ زیرا از لوازم وجود و جهادشان این
است که کسی باشد که بتواند برایشان به عنوان نیروی کمکی
باشد. اگر هم بعضی هاشان مجروح باشند، معالجه شان
بکند؛ در صورتی که غیر زن کسی نباشد این کارها را بلد
باشد.

اینکه جهاد بر زنان واجب نیست، اجماعی است:

جهاد به معنای بذل نفس که بر مردان واجب است بر زنان واجب نیست و همه‌ی فقها متفق القوالند و این مطلب را می‌فرمایند که یقینی است و اجماعی است.

جهاد برای زنان به این معنا هست که نیروی پشتیبانی برای حمایت از سربازان اسلام باشند در اموری مثل طبخ غذا برای مجاهدین و مداوای مجروحان و پرستاری مجاهدین از واجباتی است که بذل نفس درش نیست عیبی ندارد. جهاد زنان را می‌توانیم بگوییم شرطش در ارتکاز مسلمین است نه اینکه آنها هم داخل جنگ بشوند؛ بلکه این قاعده کل حتی برای غیرمسلمانان هم همین‌طور است.

ادله مخاطب نبودن زنان برای دفاع

دلیل اول سیره

در هیچ یک از غزوات دفاعی نبی اکرم (ص) دیده نشده است که زن‌ها برای نبرد، فراخوان شده باشند. حتی در غزوه احد که جبهه مسلمانان دچار شکست شد و جهاد هم از نوع دفاعی بود، پیامبر (ص) هیچ زنی را برای قتال فراخوان نکرد.

دلیل دوم آیات قرآن

آیا در قرآن آیه‌ای در باب مسئله جهاد وجود دارد که ضمیر مونث در آن به کار رفته باشد؟ خدای متعال می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِنِعْمَتِ اللَّهِ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»^{۲۶} خدای متعال در این آیه و دیگر آیات قرآن کریم که پیرامون مسئله جهاد است، مخاطب را با صیغه مذکر مورد خطاب قرار داده است.

دلیل سوم روایات

روایت اول

روایت این است: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي الْجَوَّاءِ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلْوَانَ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع كَتَبَ اللَّهُ الْجِهَادَ عَلَى الرَّجَالِ وَالنِّسَاءِ فَجِهَادُ الرَّجُلِ بَذْلُ مَالِهِ وَ نَفْسِهِ حَتَّى يُقْتَلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ جِهَادُ الْمَرْأَةِ أَنْ تَصْبِرَ عَلَى مَا تَرَى مِنْ أَدَى زَوْجِهَا وَ غَيْرَتِهِ.»^{۲۷} حضرت در این روایت فرمود خدای متعال، جهاد را بر مرد و زن واجب کرده است؛ اما جهاد مربوط به مرد این است که جان و مالش را در راه خدا فدا کند. اما جهاد زن این است که بر اذیت‌های شوهرش که از غیرت زیاد او

۲۶ - سوره توبه ۱۱۱

۲۷ - کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی (ط - الإسلامية)، ۸ جلد، ج ۵؛ ص ۹، دار الكتب الإسلامية - تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق.

نشأت گرفته، صبر کند. از این روایت معلوم می‌شود که خداوند جهاد مقاتله‌ای را بر زنان واجب نکرده است. البته سند این روایت دچار مشکل است؛ چون حسین بن علوان، عامی مذهب است.

اما روایت دیگری وجود دارد که صحیح است و محتوای این روایت را تأیید می‌کند. این روایت را هم کلینی نقل می‌کند. روایت این است: «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ ع قَالَ: جِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعْلِ»^{۲۸} حضرت فرمود جهاد زن این است که خوب شوهرداری کند. این روایت موید روایت قبلی بوده و بیان می‌کند که جهاد برای زن واجب نیست. دقت داشته باشید که در این روایت، امام موسی کاظم (ع) توسعه در مفهوم نمی‌دهد. گاهی موارد یک خطابی از نظر لغت، خاص در یک معنایی است؛ مثل ربا که به معنایی گرفتن افزون در قرض است. بعضی اوقات شارع، یک معنایی را توسعه می‌دهد و یا تضییق می‌کند. در باب مسئله ربا توسعه این است که شارع بگوید تبادل دو هم جنس اگر به یک اندازه نباشد هم، ربا محسوب می‌شود. گاهی موارد هم شارع یک معنایی را تضییق می‌کند. مثل اینکه می‌فرماید ربا بین پدر و پسر وجود ندارد. جهاد در قرآن به معنایی مقاتله است. شارع اگر می‌گفت: «حسن التبعل جهاد» به این معنا بود که شارع در اینجا توسعه در مصداق داده

۲۸- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی (ط - الإسلامية)، ۸ جلد، ج ۵؛ ص ۵۰۷، دار الكتب الإسلامية - تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق.

است. معنای این عبارت برداشتن جهاد از زن نیست؛ بلکه معنای این جمله این است که شوهرداری هم برای زن، جهاد محسوب می‌شود. مفهوم این روایت، توسعه در مصداق جهاد نیست، بلکه تضییق و حصر در مصداق است. به این معنا که شارع می‌فرماید جهاد زن در همین شوهرداری است و جهاد دیگری بر عهده زن نیست. حضرت در این روایت فرمود: «جِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعْلِ» مقدم بودن کلمه جهاد در این روایت، حصر در مصداق را نشان می‌دهد.

مستندات تاریخی زنان و دفاع از اسلام شواهد و قرائن تاریخی فراوانی وجود دارد و ما در اینجا بعضی از آنها اشاره می‌کنیم.

نقش حضرت خدیجه علیها السلام

حضرت خدیجه علیها السلام از اشراف قریش بود و با علم به آینده درخشان رسول خدا (ص) او را قبل از بعثت در خدمت گروه تجاری خود گرفت. صداقت و امانت‌داری پیامبر (ص) موجب شد تا حضرت خدیجه فریفته او گردد و سرانجام با او ازدواج کند. حضرت خدیجه زنی باتجربه و آگاه، نه تنها ثروت و دارایی خود را در اختیار پیامبر گذاشت؛ بلکه به لحاظ تأمین امنیت سیاسی و مراقبت اجتماعی همواره ایشان را زیر نظر داشت تا پیامبر خدا (ص) با خیالی آسوده خود را برای رسالتی بزرگ آماده سازد. در اثر خشکسالی و قحطی در مکه مردم برای امرارمعاش سخت در مضیقه بود. در آن سال رسول خدا با بهره‌مندی از اموال فراوان حضرت خدیجه به کمک بیچارگان شتافت و این اولین حرکت جهادی حضرت خدیجه (س) بود؛ هم‌چنین به منظور جبران محبت‌های عمومی خود ابوطالب به منزل او رفت و به دلایل عیال‌وار بودن عمویش حضرت علی علیه السلام را تحت تکفل خود قرار داد و او را به خانه خود آورد. در این هنگام حضرت علی علیه السلام شش سال بیشتر نداشت. حضرت محمد (ص) وقتی در سن چهل سالگی به رسالت

مبعوث شد رنگ پریده و لرزان به خانه بازگشت و صدا زد
ما بپوشانید. حضرت خدیجه او را پوشانید و با او مهربانی
کرد تا حالت طبیعی خود را بازیافت. آن‌گاه رسول خدا اول
داستان نزول وحی از جانب خداوند توسط جبرائیل امین
را در غار حرا برای همسرش نقل کرد. حضرت خدیجه که
انتظار چنین روزی را می‌کشید در پاسخ گفت دور نیست که
این حادثه دلیل توجه خداوند به تو باشد و تو را مأمور به
هدایت قوم خود فرموده باشند؛ به هر حال حضرت خدیجه
ضمن تبریک به پیامبر خدا به عنوان اولین زنی محسوب شد
که به پیامبر اسلام ایمان آورد و او را خاتم رسولان شناخت.
رسول خدا (ص)، سه سال به طور مخفیانه افراد خاصی را
به سوی اسلام و یکتاپرستی دعوت می‌کرد. بعد از آن بنا به
آیه ۲۱۴ سوره مبارکه شعراء (و اندر عشیر تک‌الاقربین) مأمور
شد خویشان و نزدیکانش را به سوی خدا دعوت نماید؛ به
خاطر این دعوت مورد اعتراض و آزار و اذیت کفار قریش
قرار گرفت. فشار علیه او به جایی رسید که مجبور شد
برای حفظ جان خود و خاندانش به شعب ابوطالب پناه
ببرد. حضرت خدیجه به عنوان همسری فداکار چندین سال
سختی، گرسنگی، گرما و سرما در دره ابوطالب تحمل کرد.
زنی که در اوج ثروت و مکنت بود اینک به خاطر دین خدا و
تقویت بعثت و دعوت رسول خدا هر نوع پیش‌آمدی را به
جان می‌خرید؛ به طوری که وقتی از شعب ابوطالب خارج
شد موهایش سفید و چهره زرد و به هم رفته، رمق و توانایی

برای او باقی نگذاشته بود و یک ماه بعد از آن در سن شصت سالگی در کمال عزت و سربلندی چهره در نقاب خاک کشید. اگر بخواهیم محورهای مهم و دفاع حضرت خدیجه از رسول خدا را شرح دهیم باید این‌طور بیان کنیم:

۱. حمایت مالی و اقتصادی از پیامبر؛ به طوری که رسول خدا در دوران بعد از ازدواج و سال‌های اولیه بعثت با مشکل مالی مواجه نبود.

۲. دفاع سیاسی و مراقبت‌های اجتماعی قبل از بعثت و بعد از آن.

۳. تمکن مالی او موجب شد که رسول خدا (ص) تکفل امیرالمومنین علی علیه‌السلام را بپذیرد و بدین طریق افتخار خدمت و مراقبت از امیرمومنان علی علیه‌السلام را نیز پیدا کرده باشند.

۴. اعتقاد قلبی او به خدا در حدی بود که آثار نبوت را در همسرش همواره مشاهده و اعلام بعثت از سوی رسول خدا (ص) در انتظار چندین ساله او را برآورده نمود.

۵. با هیجان و هراس رسول اکرم (ص) بسیار طبیعی برخورد کرد و او را دلداري داد و پس از آن آرام کردن حضرت.

۶. رفاه و آسایش و ثروت سرشار خود را تقدیم راه خدا و رسولش نمود و هیچ‌گاه در سخت‌ترین شرایط مبارزه و تنگی معیشت یادی از رفاه و دارایی‌های خود نکرد و همواره راضی به رضای خدا بود.

۷. دفاع سیاسی و اجتماعی حضرت خدیجه در حدی بود
که رسول خدا، سال رحلت او و عمویش حضرت ابوطالب را
سال غم و اندوه یعنی عام الحزن نامید.

نقش حضرت زهرا(س)

حضرت فاطمه (س) به عنوان الگوی زنان جهان اسلام شخصیتی از خود در تاریخ اسلام ترسیم نموده است که برای مشارکت زنان در مسائل سیاسی، اجتماعی، دفاعی و فکری، سندی گویا و جاودانه است. اگر بخواهیم زندگی کوتاه اما پربار و ارزشمند حضرت زهرا (س) را بیان کنیم به سه قسم تقسیم می‌شوند:

۱. دفاع از اسلام و ولایت

۲. دفاع از فدک (ظلم‌ستیزی)

۳. حضور در جنگ‌های صدر اسلام

دفاع از اسلام و ولایت

بعد از شهادت نبی اکرم و رویداد سقیفه حضرت فاطمه (س) خود را برای مبارزه‌ای سخت آماده نمود. حضرت زهرا می‌دانست و به خوبی آگاه بود که عدم مبارزه با متجاوزین به حقوق اهل بیت علیهم السلام و مسامحه در برابر آنان خسارات جبران‌ناپذیری را متوجه جهان اسلام می‌کند و رنج و اندوه در رهبری جامعه اسلامی بیش از هر مصیبتی جاننش را به خطر می‌انداخت؛ به خاطر اینکه مردم در جهان اسلام دچار تحریف و انحراف شده بودند. حضرت زهرا به خوبی دریافته بود که مماشات در برابر بدعت‌ها، انحراف‌ها، فرهنگ‌های جاهلی را دوباره در نقاب مذهب حاکم خود ساخت و رنج و تلاش چندین ساله دوران رسالت را به هدر خواهد داد. از این رو حضرت زهرا (س) هیچ‌گاه به خلافت و پست و مقام ظاهری دنیا نمی‌اندیشید؛ بلکه نظاره‌گر بود که ارزش‌های جاهلی را پدیدار می‌ساخت. او به امانتی می‌اندیشید که در غدیر خم رسماً به عهده امیرمومنان علی علیه السلام واگذار شده بود و خیانت در این امانت را به مثابه نابودی اسلام و مسخ ارزش‌های الهی می‌دانست؛ لذا با تمام وجود به میدان آمد تا اعتراض خود را به گوش تصمیم‌گیرندگان شورای سخیف سقیفه و عموم مسلمانان برساند. امتناع امیرالمومنین علی علیه السلام از بیعت با خلیفه اول موجب شد که عاملان او به زور متوسل شوند و با احضار آن حضرت از او بیعت بگیرند. حضرت زهرا (س)

در خانه را روی مأموران باز نکرد و آن‌ها بی‌رحمانه در خانه را به آتش کشیدند و پهلوی یادگار رسول خدا را میان در و دیوار قرار دادند. بالاخره علی علیه‌السلام را به جانب مسجد بردند و حضرت زهرا مانع شد و دامانش را محکم گرفت اما مأموران سنگدل با تازیانه‌های سخت بازوی حضرت زهرا را کبود نمودند. هنگامی که حضرت زهرا به خود آمد، دید که علی علیه‌السلام را به جانب مسجد برده‌اند؛ لذا بی‌درنگ با تن خسته و پهلویی شکسته به اتفاق گروهی از زنان بنی‌هاشم روانه مسجد شد و امیرمومنان را به خانه برگرداند. حضرت زهرا (س) نه تنها مخالفت خود را با خلافت و تصمیم شورای سقیفه به طور علنی به اطلاع مردم رسانید؛ بلکه شبانه به اتفاق امیرالمومنین علی علیه‌السلام امام حسن و امام حسین علیهم‌السلام به خانه بزرگان و رجال مدینه می‌رفت و آنان را به یاری دعوت می‌فرمود و سفارش‌ها و وصیت‌های رسول خدا را بدان‌ها تذکر می‌داد. علی علیه‌السلام با فاطمه زهرا (س) به مجالس انصار می‌رفتند و از آنان یاری می‌طلبیدند و انصار نیز پاسخ می‌دادند؛ ای دختر رسول خدا بیعت ما با این مردم تمام شده است. اگر شوهرت قبل از ابوبکر نزد ما می‌آمد ما از او رویگردان نبودیم. علی علیه‌السلام می‌فرمود: آیا بایستی پیکر پیامبر را در خانه رها می‌کردم و او را دفن نکرده برای جانشینی‌اش با مردم جدال می‌پرداختم؟ به هر حال حضرت زهرا (س) به عنوان اولین مدافع اسلام ناب محمدی به حریم ولایت در تاریخ اسلام

درخشید. یادگار رسول گرامی اسلام با تصمیم نامشروع
شورای سقیفه که مصلحت اندیشی و بی صداقتی مردم را
نشان می دهد که واقعه غدیر خم و سفارشات پیامبر اسلام
را به خوبی در خاطره ها داشتند و از مقام و محبوبیت زهرای
اطهر نیز در نزد پدرش آگاه بودند اما به خاطر مقام حاضر
شدند در مقابل فاجعه بزرگ خاموش بمانند و به مقام
والای امامت جسارت کنند و عزیزترین بانوی دو عالم را
مورد تحقیر و ضرب و شتم ناجوانمردانه قرار دهند و خانه
وحی را با آتش کینه بسوزانند.

دفاع از فدک (ظلم‌ستیزی)

واقعه سیاسی دیگری که حضور پرمصلابت فاطمه زهرا (س) را در مبارزه با ظلم و خودسری نشان می‌دهد ماجرای دادخواهی از غصب فدک است.

رسول خدا (ص) همواره اموال را پس از پیروزی در هر جنگی بین انصار و مهاجرین تقسیم می‌کرد و با وجود پیشتانز بودن خاندانش در جنگ چیزی را به آنها اختصاص نمی‌داد تا اینکه آیه (وات ذالقری حقه)^{۲۹} نازل شد. بر اساس این آیه که دستور حق تعالی است رسول خدا فدک را به دخترش بخشید. بعد از شهادت رسول الله (ص) به بهانه اینکه پیامبران برای خود ارثی باقی نمی‌گذارند باغ فدک مصادره شد. حضرت زهرا به دو دلیل در بازپس گرفتن فدک پافشاری می‌کرد.

اول اینکه مانع تحریف شدن وصیت‌های رسول خدا شود؛ زیرا وقتی هیئت حاکمه در حق دختر پیامبر خدا جرأت چنین جسارتی پیدا کردند، روشن است با باقی وصایای او چه خواهند کرد.

دلیل دوم اینکه تربیت‌یافته دامن وحی نمی‌خواست تسلیم ظلم و باج‌خواهی خلیفه شود و این مهم‌ترین دلیل است. حضرت فاطمه (س) به خاطر ارزش مادی فدک پافشاری نمی‌کرد؛ بلکه روح عدالت‌خواهی و شخصیت وجودی او اقتضای چنین واکنشی را داشت. از این رو حضرت زهرا (س)

۲۹- سوره اسراء، آیه ۲۶

طی نطق آتشین خود در مسجد و در حضور انبوه حاضرین به تشریح اوضاع و نقش هیأت حاکمه پرداخت و مردم را از وقوع فتنه‌هایی که چون ابر تیره بر فضای جامعه سایه افکنده خبر داد ولی کاملاً می‌دانست که مردم او را یاری نخواهند کرد و آنچه را که پیش‌بینی کرده بود، واقع خواهد شد؛ به طوری که در پایان خود فرمود:

«ای مردم من آنچه را که باید بگویم، گفتم. با اینکه می‌دانم مرا یاری نخواهید کرد.»

حضرت زهرا (س) با این سخنرانی به مردم جهان اسلام فهماند که دوری از امام و ولی‌ینی انحراف و گمراهی.^{۳۰}

۳۰- احتجاج طبرسی، ج ۱ ص ۱۳۱

حضور در جنگ‌های پیامبر

حضرت فاطمه (س) به هنگام جنگ با تمام توان برای یاری سپاه اسلام می‌کوشید و در کارهای خدماتی و امدادی مشارکت می‌کرد و به یاری خانواده‌های رزمندگان و شهدا می‌شتافت. در جنگ احد حضرت رسول (ص) زخمی شد و فاطمه (س) خون را از چهره پدر می‌شست و علی علیه‌السلام با دست خود آب می‌ریخت. وقتی فاطمه (س) مشاهده کرد که خون بند نمی‌آید، قطعه حصیری را سوزانید و خاکستر آن را بر زخم پاشید تا خون بند آمد. فاطمه زهرا (س) در فتح مکه نیز حضور داشت و زمانی که زنان قریش برای بیعت و اعلام پذیرش اسلام به حضور پیامبر اکرم رسیدند با صلابت و با متانت در کنار پدر گرامی‌اش حضور داشت. به هر حال حضور فاطمه زهرا (س) در همه صحنه‌های سیاسی و اجتماعی و دفاع از حریم اسلام و ولایت، سند گویایی از حضور زنان مسلمان در تمام عرصه هاست.

نقش حضرت زینب (س)

زندگی پربرکت حضرت زینب (س) قهرمان کربلاست که بعد از شهادت امام حسین علیه السلام و یاران باوفایش رهبری انقلاب خونین را به عهده گرفت و آنچنان در این مدت زمان کوتاه درخشید که بنیان حکومت سفاک یزید را متزلزل ساخت. آنچه امروز از برکات قیام عاشورا به جا مانده به همت این بانو رشیده و شجاع است و زینت بخش تاریخ شیعه شده است. شیوه مبارزاتی و موضع گیری های سفیر کربلا آنچنان سنجیده، مدبرانه و مدیرانه بوده است که هنوز محققان و کارشناسان مسائل سیاسی و نظامی از مطالعه آن دچار حیرت می شوند و درود و تحسین خالصانه نثار عظمت و صلابت حضرت زینب (س) می کنند.

نقش زنان در جبهه

یکی از جنگ‌های مهم تاریخ اسلام جنگ بدر است که در سال دوم هجری اتفاق افتاد. در این جنگ کفار قریش از سپاه اسلام شکست سختی را متحمل شدند. حضور جسته و گریخته زنان در این جنگ آزمون عملی آنان را به نمایش گذاشت؛ به طوری که کارایی زنان در امور مختلف نظیر تشویق مردان، بستن زخم‌ها، امدادسانی و پرستاری تجربه‌ای شد تا در جنگ‌های بعدی از نیروی آنان استفاده بهتری شود؛ به‌خصوص مردانی که زنان خود را به همراه داشتند با اطمینان بیشتری در صحنه نبرد حاضر می‌شدند که همین امر به نوبه خود تأثیر عفاف و عاطفه زنان در تقویت روحیه مردان و تهییج آنان را به خوبی نشان می‌داد. برخورد مثبت و رضایت‌بخش و اطمینان‌آور نبی اکرم (ص) با حضور زنان در این جنگ حاکی از اعتقاد عمیق آن حضرت به مشارکت سرنوشت‌ساز زنان در راه دعوت و نشر دین مبین اسلام از صحنه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و فکری در میادین نبرد است. زنان به خاطر این عکس‌العمل مثبت، حضور فعال خود را در جنگ احد افزایش دادند.

غزوہ احد

در سال سوم هجری بین سپاه اسلام و کفار قریش اتفاق افتاد. این جنگ به دلیل غرور کاذب و مسامحه بعضی از افراد به شکست سپاه اسلام منجر شد. زنان مسلمان و شجاع با توجه به تجاربی که از جنگ بدر به دست آورده بودند به طور هماهنگ و منسجم در جنگ احد ظاهر شدند.

مدیریت و تقسیم کار در فعالیت زنان به چشم می خورد. یکی از اتفاق های مهم و قابل توجه در جنگ حضور پربرکت حضرت فاطمه زهرا (س) که به همراه دیگر زنان مدینه با فاصله شش کیلومتری مدینه تا احد را با پای پیاده طی نمود؛ در حالی که آب و غذا بر پشت خود برای جبهه ها حمل می کرد و نیز زمانی که چانه مبارک رسول خدا (ص) جراحت داشت، خون صورت پدر بزرگوارش را با آب سپری که حضرت علی علیه السلام می ریخت، شستشو می داد و از حضرت پرستاری می کرد.

غزوه خندق

در جنگ خندق یا احزاب به دلیل محاصره شهر مدینه و خندق که مسلمانان در اطراف شهر ایجاد کرده بودند عملاً درگیری برابر و تعیین پیروز میدان را ناممکن ساخته بود؛ به همین خاطر جنگ طولانی شد و سپاه اسلام به خاطر سرمای زمستان از نظر پوشاک و آذوقه در تنگنا قرار گرفتند. حضور زنان غیرتمند و نوع فعالیت آنان در جنگ خندق مسئولیت‌پذیری و مشارکت آنان را در تحقق پیروزی سپاه اسلام و تعیین سرنوشت مسلمانان بیش از هر جنگ دیگری به منصفه ظهور درآورد. در این جنگ گروهی از زنان در کندن خندق مردان را یاری می‌کردند. تهیه غذا، نگهداری کودکان و حتی تشویق نوجوانان و حفر خندق از اقدامات شایسته زنان در این جنگ بود؛ به دلیل طولانی شدن جنگ خندق، منافقین در شهر شایعه کردند که محمد (ص) شما را فریب داد و اگر مدعی است که خدا او را نصرت می‌کند چرا از نصرت و یاری خدایش خبری نیست. این شایعات تا حدودی اذهان مردم را متزلزل کرد بود که آیاتی در این باره نازل شد.

(آیات ۱۰الی ۱۲ سوره احزاب):

«إِذْ جَاءُوكُم مِّنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ
الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَا إِذْ
جَاؤُكُمْ»

یعنی یاد آورید هنگامی که لشکر مشرکین به سوی شما آمدند. مِّنْ فَوْقِكُمْ یعنی از بالای وادی از طرف

مشرق، بنی قریظه و بنی نضیر و غطفان. وَ مِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ یعنی از طرف مغرب از سمت مکه ابوسفیان در مردم قریش و کسانی که پیرو او بودند. وَ إِذْ زَاغَتْ الْأَبْصَارُ یعنی دیدگان شما از هر جهت مات و حیران شده و نمی‌گریست مگر دشمن را که از هر طرف روی آورده است. و بعضی‌ها گفته‌اند: یعنی چشم‌ها از وحشت و ترس از جای خود برگشته و وقتی شخص ترسو می‌شود، در حال ترس نمی‌داند چه می‌بیند. وَ بَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ و دل‌ها به گلو رسید، حنجره داخل گلو می‌باشد. قتاده گوید: یعنی دل‌ها از جای خود کنده شد و اگر نبود که گلو و حلقوم تنگی از آن می‌کرد که بیرون رود، هر آینه بیرون می‌رفت. ابوسعید خدری گوید: روز خندق گفتیم ای رسول خدا بفرما ما چه بگوئیم، بحقیقت جان ما به گلو رسید، فرمود بگوئید: اللَّهُمَّ اسْتَرْ عَوْرَاتِنَا، وَ آمِنْ رِعَايَتِنَا، بار خدایا مستور و مصون دار ناموس ما را و ایمن فرما وحشت ما. گوید پس آن را خواندیم؛ پس چهره‌های دشمنان خدا به سبب باد تنیدی زده شد، پس فرار کردند. فراء گوید: معنای بَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ چنین است؛ یعنی آنها ترسیدند و بیشترشان به جزع افتادند و شخص ترسو و جبان هر گاه ترسش سخت شد، کبدش باد می‌کند و وقتی کبد متورم شد، جان به گلو می‌رسد وَ تَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَا یعنی گمان‌های شما دگرگون و مختلف خواهد

بود؛ پس بعضی از شما گمان نصر و یاری خدا را می برد و برخی هم از خدا مأیوس و ناامید می شود. حسن گوید: یعنی گمان مبرید گمانهای مختلف منافقین خیال می کنند که محمد (ص) مستأصل و بیچاره می شود و مومنین گمان می کنند که آن حضرت یاری می شود. و بعضی گفته اند: افرادی که ضعیف القلب و ایمان بودند مثل منافقین فکر می کردند لکن این معنی وارد نشده و بعضی گفتند: که اختلاف گمان آنها این بود که بعضی گمان می کردند که کفار غالب می شوند و بعضی گمان می کردند که ایشان بر شهر مدینه مستولی می شوند و بعضی گمان می کردند که جاهلیت عود خواهد نمود؛ چنانچه قبل از اسلام بود و بعضی گمان می کردند که آنچه خدا و پیامبر وعده دادند از یاری دین و اهلش آن غرور و فریب است؛ پس اقسام ظنون بسیار است؛ خصوصاً گمان ترسوها از همه بیشتر است.

ترتیب: قول خدای تعالی، اَلَّتَّيْ اُولٰٓئِکَ بِالْمُؤْمِنِیْنَ پیوست بقول او وَ مَا جَعَلَ اَدْعِیَاءَکُمْ اَبْنَاءَکُمْ دارد؛ زیرا چون بیان فرمود که پسر بودن بر او جایز و روا نیست. در تعقیب آن فرمود که آن حضرت با وصف این بر مؤمنین از خودشان شایسته تر است از جهت اینکه خداوند آن حضرت را بر آنها ولایت داد، پس بر ایشان واجب است او را پیروی و اطاعت نمایند و اصل ولایت برای خدای تعالی است، چنانچه فرمود: هُنَالِکَ

اَلْوَلَايَةُ لِلّٰهِ وَلَايَتِ در اینجا مخصوص خداست؛ پس برای هیچ‌کس حظی و نصیبی نیست در آن ولایت مگر کسی را که خدای سبحان او را ولی نموده و تولیت امر بندگان را در اختیار او گذارده و به این معنی پیامبر (ص) در روز غدیر اشاره نموده و فرمود است: «اولی بکم من انفسکم» آیا من از شما به نفوس شما سزاوارتر نیستم؟ پس چون همه جواب مثبت داده و گفتند آری شما بر ما از هر جهت شایسته‌تری، فرمود: «من کنت مولاه فعلی مولاه» هر کس را که من بر او ولایت دارم، پس علی بر او ولایت دارد و مولا به معنای اولی است به دلالت «کریمه مَأْوَاکُمْ اَلنَّارُ هِيَ مَوْلَاکُمْ»

جایگاه شما آتش و آن مولای شماست؛ یعنی برای شما سزاوارتر است و نیز قول لبید شاعر جاهلیت که می‌گوید: «فغدت کلاً الفرَجین تحسب انّه مولی المخافه» خلف‌ها و امام‌ها پس صبح نمود هر دو شکاف که خیال می‌کرد ترس و خطر از جلو و عقب متوجه به اوست، یعنی به ترس و مخافت سزاوارتر است.

غزوه خیبر

در جنگ خیبر که قلعه یهودیان به محاصره مسلمانان درآمد گروهی از زنان به سرپرستی (امایه) در اردوگاه سپاه اسلام حضور یافتند. پیامبر گرامی اسلام ضمن تشکر و قدردانی از حضور آنان فرمود به مساعدت مجاهدان خدا معالجه مجروحین، آبرسانی و امداد رسانی بپردازید. یهودیان قلعه خیبر وقتی حضور پرحلاکت و مصمم مردان و زنان را در اطراف قلعه دیدند، با ترسی که خداوند متعال در دل آنها انداخته بود، از قلعه بیرون آمدند و هنگامی حیرت و ترس آنها شدت گرفت که درب قلعه را بر بالای دستان امیرالمومنین علی علیه السلام مشاهده کردند؛ اما خوش رفتاری و برخورد محبت آمیز زنان سپاه اسلام با زنان و کودکان خیبر موجب آرامش و گرایش آنان به دین اسلام شد؛ خصوصاً اینکه با نوازش کودکان و دلداری آنها صحنه زیبایی از رفتار اسلامی را به نمایش گذاشتند.

آنچه از حضور زنان و نقش موثر آنان در جنگ های صدر اسلام بیان شد، گوشه ای از مشارکت همه جانبه ی آنان در صحنه دفاع از اسلام و ارزش های الهی است.

کتاب‌نامه:

. قران کریم

. امام علی علیه السلام، سیدرضی، نهج البلاغه

. ابن داوود سجستانی، مسند ابی داوود، داروالحدیث،

قاهره ۱۴۴۲ق

. طباطبائی، محمدحسین، تفسیرالمیزان، دفترانتشارات

اسلامی، قم ۱۳۸۰

. طبرسی، حسن، احتجاج، مرتضوی، تهران ۱۳۸۲

. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، دارالحدیث،

قم ۱۳۷۷

. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیرنمونه، دارالکتب الاسلامیه،

قم، ۱۳۷۲

. محمدبن مکی، العمه دمشقیه فی فقه الامامیه، بیروت

. ورعی، سیدجواد، مبانی فقهی جهاد، بوستان کتاب،

قم ۱۳۸۸

. ابن هشام، السیره نبویه، دارالمعرفه، بیروت ۱۳۷۵

. آیتی، محمدابراهیم، تاریخ پیامبراسلام، دانشگاه

تهران ۱۳۷۵